تبيان فلسفى از رويكرد مكانيكي و آشوب در تئوري سازمان
به همراه رويكرد فلسفه اسلامی به تئوري سازمان

ابوانفضل كاجيي

چکیده

بهره گيري از مدل مكانيكي و آشوب در فيزيک، دو رويكرد نظم گرا و ضد نظم گرا در مطالعات سازمانی را به همراه داشته است. سازمان نظم گرا، نظم را واقعی اصلی دانسته و درصد است تا تئوري هایي برای ايجاد با تقویت آن در سازمان خلق كند. در مقابل سازمان ضد نظم گرا، بي ظنی را واقع قلمداد كرد و به دنبال آن است كه تئوري های جدید را بر اين اصل نبا تغيير.

وظایف و تئوري سازمان، رويكرد مكانيکي، رویکرد آشوب، هستي نمسي، معرفت نمسي، استعاره، مفهوم اعتبار، سلاک و معنويت.

Email: rahimigami@yahoo.com
مقامه

سامانه پیداکردن است که در پی شرح معرفی شکل گرفته است. کنش‌گرایی که در پی خلق سامانه به‌دست آمد، کلیه از معماری و حمایت می‌کرد که الگوهای طبیعت نیز در آمیختی سامانه تأثیرگذار به دست ماده، تمام دامنه‌ها، دانش‌های فیزیکی شناخته شده است که دو معرفی نظم و غیرنظام‌گرا در قالب ریت‌سی ورکرک مکان‌کنی و آشوب مولود این معرفت و رشته علمی به دست است.

سامانه در فرآیند تاریخی خود با مفاهیمی همکار نظم، طبیعی بندی، تعیین و پیش‌بینی همراه بوده است. این مفاهیمی به‌طور پیش‌بینی کننده، این مفاهیم را به دنبال دانسته، عملکرد هر سامانه براساس مبنا و قواعد عمیک است که قابلیت طبقه‌بندی، تعیین و پیش‌بینی دارد. اما این فرآیند با تحویل‌های مفهوم‌ها همراه شد و آن گزاره‌شان واژه‌بایی همگون فقودان پیش‌بینی، بدون ایجاد مفهوم نظم نادیده گرفته شدند و توأم‌واردی در کنار مفهوم تکرار بود. این مفاهیم به ظاهر متناسب دهنده نظریه‌پردازان غیرابیات گرای سامانه را به خود مشغول ساخته (تسوکا، 2005، ص 211). کارل ویک در کتاب روان‌شناسی اجتماعی سامانه این مفاهیم متساد را به چالش کشیده است (ویک، 1979). این تحولات مفاهیمی، بیشتر در حوزه‌های نظریه‌پردازی سامانه و به‌خصوص در رفتار سامانه و تئوری سامانه دبیرت کاربرد پایان‌ندیده. ادبیات پژوهش همچنان به پژوهشگران می‌آموخت که تئوری مدل ریاضی و روش علمی (به معنای تجربی) ریکورد اصلی پژوهش در حوزه مطالعات سامانه‌بندی و قانون، به عنوان گل‌بیابی برای تیپین توسعه عملکرد سامانه مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، فرآیند کار این گونه توصیه می‌کرد که از طریق مدل ریاضی به جمع آوری تعدادی آمار و ارقام بردانته شود و به دنبال آن با برگردشان آن به یکسری معادلات ساده به منظور تولید برخی خروجی‌های پیش‌بینی شده اقدام شود و با روش تجربی به مشاهده سامانه و عملکرد آن و سرانجام از طریق تحلیل ریاضی به تیپین پیدا کرده مورد نظر پرداخت (دونالدسون، 2005).

در اینجا این سوال مطرح است که آیا به‌کارگیری چنین ریکرک‌هایی در شناخت پدیده‌های اجتماعی، از جمله سامانه که در قبیض با پدیده‌های فیزیکی به آسانی قابل پیش‌بینی نیست، اثر بخش است؟ و اگر طبیعت شناخته شده کمتر از آنچه تا به حال
تصمیم گیریده، تعیین پذیرفتن باشد و همچنین تعادل از هنگامی باید بود. ریکارد مکانیکی برای پیش‌بینی‌های اجتماعی می‌تواند، ریکارد کامل تلقی گردد؟ کتاب‌های علمی نگاشته شده در زمینه مدیریت، شاهد دور شدن از ریکارد مکانیکی در تئوری پیش‌بینی سازمانی و رجوع به ریکارد دیگر است تا این طریق بهتر بتوان واقعیت‌های متغیرات سازمانی را به چنگ آورد. این صدایی و به دنبال آن مراجعه به ریکارد دیگر متأثر از تحولات علم فیزیک است. علم فیزیک، اینبار تئوری آشوب را برای تئوری عالی فیزیک پیش‌نهاد می‌کند. از زمینه که نظریه آن‌ها برای ادیبات علم طبیعی شد، به‌گونه‌ای روش‌شناسی مختلفی مربوط با آن تیز به قلمرو علم اجتماعی از جمله علم مدیریت راه‌یافتن (صمدی، ۱۳۸۰).

همه‌پیال جای این پرسش بوده است که چرا باید توسعه مفاهیم در قلمرو علوم طبیعی متروک به توسیع در علوم اجتماعی گردد؟ پاسخی که در ابتدا به این سوال می‌تواند داده‌هایی تاریخی آن باز می‌گردد. همان‌گونه که سبک نیوتنی بسیار مهم‌الزامی تعادل زدائی از دوگانگی در علوم اجتماعی و اقتصادی گردیده، و در این تأثیر‌گذاری نیز با توجه به تحولات اخیر در علم فیزیک و مطرح شدن آشوب، ادامه یافته است. پاسخ دوم، با گسترش به میل اساسی انسان در یکپارچگی شناخت جهان است. در تحلیل ریشه‌های این میل می‌توان از تئوری فیلسوفان روانی بهره بست. بر اساس این تئوری عالماً مطالعه دارد، علوم اجتماعی و طبیعی را به صورت یک کل واحد بینند. نظر طبیعی و نظر اجتماعی تقریب‌هایی از یکپارچگی معیار از جهان می‌باشند (تسوکا، ۲۰۰۵، ص ۲۱۲). از قرن هفتم هنری نمونه مطالعه در ادبیات متنوعی به صورت برچسبه بیان گردیده که نظر اجتماعی منعکس کننده نظر طبیعی است و آن نیز نمایانگر خواست خداست (ایان باربور، ۱۳۶۲، ص ۵۰). نظر اجتماعی نیز بانگر تثبیت و پیش‌بینی‌های رفتار عاملان است. عاملان اجتماعی در موقعیت و شرایط خاص اقدام به رفتارهای ناشی از یکپارچگی، و پیش‌بینی پذیری می‌نمایند. چنین برداشتی ناسازگاری‌ها و رخدادهای خلاف پیش‌بینی را همواره استثنایی بر تارک جهان می‌بیند که ابتدا باید توجه گردد و جواب این را در قابل قانونی دیگر نیز یافته‌اند.

---
1. determinable
2. equilibrium
3. norms
ایدهٔ نظم در نقاه یکپارچه طبیعت و اجتماع انعکاسی از نظم یونوتی است که

زمانی دارای کاربرد فراوان بود.

یک نگرش جدید از سوی انسان نسبت به جهان به منظور فهم خویش و یافتن خود

به عنان باختن از الگوی کیهانی بطور وسیع به کار گرفته شده است. این تصور

جدید به ما می‌گوید که نیروی تغییر و انعطاف‌پذیری در حال حاضر از شمایندتر

بسلسه‌مراتب، انعطاف‌پذیری و رسمیت که همگی با دیدگاه نیوتنی همراه بود;

می‌باشد. پس از نیوتن، توسه، دیگر مفهومی غیراساسی و مکانیکی نیست، بلکه این

مفهوم در ارتباط با انسان معنا می‌باید و تحقیق آن در است فرهنگ صورت می‌گیرد.

تحولات این عصر اقتصادی ممکنی بر پرده‌ها به دنبال جایگیری نمودن فهم

دیگری از طبیعت و جامعه باشند. چنین فهمی هنر قابل بیانی کتابیک، بلهکه

در ادبیات و آثار های اکونومیکی تیپیست می‌گردد. تحقیق آشوب باختی از این

پرده‌های است. عواملی که زمان‌های فردی بازی می‌کنند از شاخص توسه به

بعد از این جهان دوم که منجر به افزایش آگاهی‌های عمومی از طریق حققه‌های

بازخورده شد، پیاده‌شدن آنها و سیستم‌های فلسفی، اهمیت پایین رشد سریع

اطلاعات، گسترش تکنولوژی‌های ارباتیک و اطلاعات و باشگاه‌های اقتصادی و

سیاسی (همان). این عوامل باعث پیاده‌شدن نگرش و زبان جدیدی گردید و در پی آن

فضای فرهنگی خاص ایجاد شد. به‌گونه‌ای که تدریس آشوب در آن شکل گرفت و

رشد یافت.

در همین زمان، تغییرات در زبان باختن فرهنگ غرب، تدوین های مبناپردازی را به

همراه آورد. ساختارگرایی تأکیدش بر پرکارگری و غیرقابل پیش‌بینی بودن امور، درک

عمومی را از فردی آشوب تقویت نمود. این تحولات باعث شد، این دوره از عصر

آشوب گرا یک نامنه (همان، ص 218) توجه به آشوب آگاهی ناشی از را به فردیان

دینامیکی ایجاد نمود. این فردیان نگرش مبتنی بر عدم پیش‌بینی، نوآوری و تعامل بین

نگاه و بین نظمی تقویت نمود. نتیجه‌ای این فردیان دعت به تجدیدنظر در کیفیت دخالت

انسان در تفسیر جهان طبیعی و انسانی است.

برای فهم درست این تحولات در مطالعه سازمانی مناسب است، ابتدا تحلیل

1. structuralism
نتیجه‌گیری از تیپ‌های مکانیکی ارایه گردید؛ و نتایج تأثیر آن در مطالعه سازمانی بررسی شود و
سپس به تیپی عملکرد بی‌چیده سازمان در پرتو توری آشوب پرداخت.

تیپ‌های مکانیکی از سازمان

ویژگی این تیپی زمینه‌نگاری از پژوهش است؛ برای دست‌یابی به ایده‌های جهان‌نما،
 عام و بی‌زمان. از منظر هستی‌شناختی بر این باورند که هر پدیده دارای اجزا و عناصری
است. که در مراحل تغییرات تفاوتی با یکدیگر در تعامل‌اند. پژوهشگر در فراورده‌ای پژوهش
خود سعی دارد از طریق ساختن یک مدل انتزاعی به فهم پیشین و درک پدیده مورد
پژوهش اقدام نماید. در این تیپی، هستی‌شناختی عیین همراه با معرفت‌شناسی مانند:
منظورهای تأثیرگذاری به جهان متصور و در قابل مدلهایی انتزاعی به توصیف فهم از تفکر انتزاعی
پیچیده می‌پردازد. هم چنین عضویت، حداکثر متقابل متفاوت‌های تأثیرگذاری یک شناخته
شد و در قابل قانون انتزاعی مبتنی بر روابط علمی و معلولی به پیشینی رفتار اقدام
شد. به عنوان نمونه مکتب اقتصادی نوکلاسیک تحت تأثیر این پارادایم توصیف یافته.
تیپی مکانیکی بر توسعه توری سازمان نیز تأثیر گذاری‌بود. مینتزبرگ ۳ در کتاب خود
په نام ساختارگذاری سازمان‌ها، فلسفی را به بیان چیستی ساختار اختصاص داده است.
توجهی وی از ساختار عبارت است از تقسیم‌کاری و هماهنگی‌های. هر فعالیت‌های
سازمان‌دهی شده به دو شرایط به‌شکل و در عین حال متشکل می‌شود. تقسیم
کار نسبت به وظایف منتوه و سپس هماهنگی وظایف به منظور رسیدن به فعالیت
خاص دو شرط منتوه و متضادی‌هستند که مینتزبرگ مطرح می‌کند. تصویری وي بر
فعالیت مینتزبرگ، در جهتی شباهت شده بیش از جامعه، زمان و برای هر تقسیم کار و هماهنگی
می‌باشد و نظرهای زمینه‌نگار است (مینتزبرگ، ۱۹۷۹، ص.۲).

این گفته مینتزبرگ به طور ضمیمی، دعوت به تفکری ویژه با بهره‌گیری از روش
خاص است. ووشی با ویژگی فرازمینی و فرا تاریخی که برآنده آن ارائه نظریه‌ای

1. decontextualized ideal
2. Mintzberg
جهان شمول است. این دسته‌ای از تئوری‌ها، سازمان‌ها و انواع پدیده‌ای در خارج از اجتماع و در مسیری بی‌صطلابک مفروض می‌گردد.

نگاهی سنتی به پدیده تمایل گیرنده نمونه مناسبی از این پیش‌فرض است. در این نگاه، تمایل گیرنده یک راهبردی از تجزیه عقلانی است که گفتگوی و گوهره مدیریت را به تصمیم‌گیری و سیاست عمل منتقل می‌کند. از آنجا که برای درک منابع و عوامل اقتباسی محدود است، تصمیمات باید به عقلانی اخذ شود که باعث کسب آن‌ها در حالت فوق‌العاده کرد. هر تصمیم‌گیری می‌تواند هنگامی را در بر داشته باشد. بنابراین، برای گرفتن هر تصمیم‌گیری باید تمایل گیرنده درست گرفته و رفت‌آینده و نموده و اندازه‌گیری هنگام تهیه‌نموده باشد. این نگاه باید به هر تصمیم‌گیری لازم است، تصمیم‌گیری درست از انجام هم منابع و از آنجا که این فرآیند متوازن و پی در پی به‌طور عمیق امکان‌ندازد، باید به عقلانی‌کارداری برای جایی متفاوت شود، البته این سبب می‌گردد که رمزنگی به‌کارگیری توانبخشی تصمیم‌گیری بطور منطقی ناممکن شود (کانداسن، 1993، ص 162).

توصیه سازمان آشوب‌زده

تصویر جهان به وسیله تئوری آشوب به‌گونه‌ای معنازارد از دیدگاه مکانیکی متفاوت است. این تئوری اشاره‌ای از تئوری سیستمی دینامیکی است. یک سیستم زمانی دینامیکی است که وضعیت آن دارای دوره زمانی، همراه با زمان تغییر باید داشته باشد. شواهدی به قائلی محاسبه‌ی نظر تغییر در متغیرهای پی سیستم، می‌رود. همگانی این امکان را به‌مثابه سازمانی که وضعیت یک سیستم را بر اساس وضعیت در یک دوره زمانی خاص، در زمان دیگر پیش‌بینی نمی‌نماید. نظر تغییر هر متغیری در واژه‌ای خاطری و خریداری بیان می‌شود. خططی، به این معناست که نظر تغییر یک متغیر همواره سیستم‌بندی و خصوصاً در متغیر دیگر می‌گردد. در مقابل، خریداری به این معناست که تغییر کریک در یک متغیر در درون سیستم می‌تواند تأثیر نامتوازن در می‌تواند ایجاد نماید. در حالی که به راحتی می‌توان سیستم‌های خطره را از طریق به‌کارگیری فرمولی عام پیش‌بینی کرد. سیستم‌های خریداری از آنجا که تن به فرمول عامی نمی‌دهند، به اساسی قابل پیش‌بینی نمی‌باشد.

۲۰

۱۳۸۶
تئوری آشوب، عبارتی است از مطالعه کیفی از رفتار ناپایدار و ناامن در سیستم دینامیکی غیرخطی. این تئوری به مطالعه رفتار سیستمی که ناپایدار و ناامن است، می‌پردازد.

عناصر اساسی تئوری آشوب در ابتدا در حوزه فیزیک مطرح شد و امکان به عنوان سیک خاصی از تفکر پیشنهاد گردید. به همین گونه که اشاره شد، این تئوری به بیان عدم امکان پیش‌بینی‌های بلندمدت در سیستم‌های غیرخطی می‌پردازد. از اینجا که هر پیش‌بینی نیاز به شناخت از شرایط اولیه دارد، این تئوری بیان می‌کند که شناخت دقیق این شرایط غیرممکن است و این به دلیل محدودیت ذاتی افراد انسانی است. محدودیت انسانی به این معناست که عمل‌های اجتماعی هیچ‌گاه نمی‌توانند آن ظرفیت حداکثری که برایانش در تئوری پدیده‌های علمی از جمله مطالعات سامانه‌ها متضمن می‌شود، کسب کنند. به عنوان مثال، توانمندی سامانه‌ها در توصیفی گسترده‌تری منجر به دلیل این که بر ساختار غیرعلائمی از ارژین جمعی بنای شده، به کنونهای تاریخی توسعه یافته است.

تاریخی بودن انسان و بیش از آخرین، مهم منعیت و محور او به زمینه تشکل کننده آن و چری است که در هر مودتی گذاری، مطرح گردیده است. گذار محدودیت و تاریخی بودن انسان را نه در ویژگی‌های شناختی، بلکه ویژگی‌های حساسیتی از موجودیت انسانی می‌داند. به باور او جهان از افق سنت‌های می‌شود و انسان به کارگزاری تصادفی در آن سنت قرار گرفته است (گذارم، 1989، ص ۲۶-۲۷). تاریخی بودن وجود انسان، حاصل نگرش تصمیم‌آموزی از احساس به جهان است و از اینجا تعیین‌بخش جهت تجربی انسان به جهان خواهد بود.

پیش داوری‌ها مبنا گشودگان انسان نسبت به جهان‌اند و پیش فرض شاخص اولیه تجربه انسان از جهان می‌باشد. به عبارت دیگر، ذخیره دانش جمعی بطور فعال ممکن بر مجموعه‌ای از شرایط اولیه است. این اغلب به صورت خودجوش، شکل‌دهنده و تأثیرگذار بر دانش می‌باشد. گذارم به آن زمینه خاص و سنتی ساخت به عنوان شرایط اولیه فهم امیت‌زای می‌دهد. برخلاف فیلسوفان کانتی و دکارتیک که به دنبال فهم‌های انرژی، به موضع‌گیری و فرا تاریخی‌اند.

این نگرش که سامانه‌ها پدیده‌های تاریخی اند و نمی‌توان دانش و فهم از آن را به همین بر مبنای معرفی فرا تاریخی قرار داد، سبب شده است که سامانه‌ها پدیده‌سیاسی
تاثیر نقد تاریخی در شکل‌گیری و فهم پدیده‌های سازمانی، سازمان را به‌مانه سیستم آشوب تعیین می‌کند و مطابعه این سیستم با رویکردی به‌هیچ‌یک موافقین یا برای فهم از بات‌البته تاریخی پدیده سازمان فراموش می‌کند. رویکرد کیفی به دنبال تقییل سازمان به اجرای خردتر و سبب جمع‌اندیشیده دستور انتقال مشکلات نیست. بلکه در جست‌وجوی فهم از این پدیده تاریخی بکار رفته‌ای از تکیه‌گاه از تجربیات و خلاقیت‌های
بازخورده است که در طول زمان رشد یافته است (کلاپوری، سال ۲۰۰۶). می‌توان تحقیق
می‌توان گفت در بخشی از مباحث استراتژیک را نمونه‌ای از این روش دانست.

آیا تمامی سیستم‌ها و سازمان‌های اجتماعی آشوب‌زدایند؟ یا اینکه همیشه در بیشتر
که به فهم بیشتری از سازمان‌های اجتماعی برای ایجاد سازمان‌های اجتماعی گرفتگی‌یافته، دیده می‌شود، به سوال‌های فراوان پاسخ مثبت
می‌دهند. در مقابل، برخی پژوهشگران از اینکه که کارکردهای مفاهیمی که در مطالعه سازمان
به شدت تردد دارند، با این استدلال که سیستم‌های انسانی همانند دیگر سیستم‌ها در جهان
فیزیکی نیستند و پژوهشگران نمی‌توانند انتظار داشته باشند که آنها را در می‌برد و همین‌طور نمی‌توان
(نگوکا، 2005، ص ۲۲۱). این عدم بر تفاوت معنایی از آموزهای کلیدی توری آشوب با آنچه
در علوم اجتماعی در توری‌های توکیویی و تحلیل‌های ضد ساختاری گرایی به‌کار می‌رود،
تأکید می‌کند. از آنجا که گفتگوهای دوکلمه‌ای به کاملاً بی‌تاریخی هر دوکلمه با یکدیگر درست شکل
می‌گیرد، مفاهیم کلیدی برآمد از آن رشته نیز متناسب با آن گفتگو و گویا‌ها می‌باشد. از
این رو، انتقال دانش و مفاهیم از توری آشوب به مطالعه سازمان‌های غیررسمانی است. به نظر
می‌رسد، هر دو دسته از موافقت و مخالفت بی‌کارگری توری آشوب بر روی دوره‌های مشی
نیست. گفتگو اینکه سیستم‌های سیستم‌های آشوب‌زدایند با یک امراس به این نکته دارد که
شخص در مقام داوری می‌تواند در موقعیت فرا زبانی قرار گیرد و از آنجا فنوا بر امکان و
یا عدم امکان بی‌کارگری این مفاهیم نماید. در حالی که، چنین کارکردهای وجود ندارد (رورتی،
۱۹۸۹، ص ۱۱۱). هرگز نمی‌توان از بیچ و ختم زبان گیری داشت.

گزاره‌های بیشتری درباره جهان در قابل تعودات زیبایی خاص ساختارهای قاعده‌ای
شده‌اند و چنین‌زبانی هرگز نمایانگر جهان نمی‌باشد. جهان صامت است و یا
انسانها مخیکو.

در هنگامی که ما خودمان را در قابل به کار زبان سازمان‌های می‌کنیم، جهان می‌تواند
متأخراً باورها و یاد آنها را کم‌تری یاد کند. اما همیشه شناخته می‌کنیم که آنا آنها نمایش مورد همکاری مطالعه خود را با یک
چنگ آورده آن زبان توانسته رخنهای به درون واقعیت ایجاد کند.

مفهوم مکانیک و آشوب در توصیف عمکار سازمان‌های تعریف و نمایش گونه‌ها باید
ستند که به منظور تئوری بهتر و عملی‌تر از عملکرد سازمان‌های تعریف و نمایش گونه‌های
می‌تواند که به منظور تئوری بهتر و عملی‌تر از عملکرد سازمان‌های تعریف و نمایش گونه‌های
مهمی که به ذهن خطری می‌کند، این است که یک پژوهشگر تا چه حد مجاز است از این استعاره‌ها برای فهم بهتر از سازمان استفاده نماید. در ادامه سعی می‌شود به صورت مختصر به این سؤال پاسخ داده شود.

کاربرد استعاروها

استعاره‌ها و مقایسه‌ها چه کاربردی دارند؟ قبل از آن باید دید استعاره‌ها چه کاربردی ندارند. آنها آشکارمانده ابعادی از واقعیت مستقل از زبان نیستند. زیرا برای چنین هدف

نیازمند به دسترسی مستقیم به واقعیت می‌باشد که این کرد که آیا استعاره توانته پژوهشگر را به واقعیت مورد اشاره رهنمود سازد. در جایی که انسان‌ها به‌گونه‌ای تاریخی ثابت شده‌اند و حیوانات خود تفسیرند، چگونه می‌توان چنین سهل و آسان ادعای دسترسی به واقعیت داشت.

استعاره‌ها، همچون زبان، ابزاری است که توانمند ساختن کاربرانشان در توجه دادن دیگران به تفکر درباره چیزهای مهم و یا مرتبط به جهان که از آن غفلت شده است.

استعاره‌ها و مقایسه‌ها کشف نشده‌اند. بلکه بر ساخته‌اند. گفتی این که سازمان‌ها سیستم‌های آشوب‌زده‌اند. گزاره ایاقعی از جهان نیست، بلکه درصد است که به دیگران بگوید سعی کنید، سازمان را به‌گونه‌ای بپی condom که گروه آشوب‌زده است و انگاه پیام‌هایی این آشوب‌زدگی را بررسی نماید.

استعاره زمانی معنی‌ریزی به‌طور مجدد باشد. به این‌که آیا استعاره‌های تاریخی آشوب بر سازمان قابل تطبیق است، بستگی به دسته‌بندی از عوامل دارد:

توان و قابلیت آنان بر توصیف بخش‌بری از سازمان، پایداری آن در حوزه‌های مختلف سازمانی، اتاق‌باهی فرهنگ و رخدادهای اجتماعی (تسوکا، 2005 ص 223).

آنچه مهم است، این است که استعاره آشوب توجه پژوهشگر سازمان را به ویژگی مهمی از سازمان معطوف کند که در گذشته در تاریخه‌های سازمانی آشکار نبود. مفاهیمی همچون سیستم‌های غیرخطی، حسابیت به شرایط اولیه، حلقه‌های پازیلور، خلاصه‌ی علم پیش‌بنی و فرآیندها وازده‌های جدید که پژوهشگر را به توصیف مجدد از سازمان فرا می‌خواند. این مفاهیم امکان‌پذیر باید معنایی متقابلی را با آنچه از رشته‌های اصلی خود داشته‌اند؛ ایجاد می‌نماید. اما این معنایی توجه‌گذار به خودی خود مقدس
استعارة آشوب و مفاهیم مرتب با آنها تصویری جدیدی از جهان را ارائه می‌دهد.
سؤال‌های جدیدی نسبت به جهان را باعث شده است، پیامدهای مهم آن در تأثیرگذاری بر تصور سازمان این است که یک امکان ندارد، فرمول کامل و عکسی برای سازمان ارائه داد. حیات چنین امکانی هم وجود داشته باشد، توانایی انسان برای فراگیری بیشتر و خواص آن آنان سبب متروک شدن آن فرمول می‌گردد. تصور آورده است، مفاهیم این است که در آشوب تصویری نیست.
رویکرد استععاری به جهان بر این اشارات دارد که موجوده یک سیستم نیست، بلکه یک هستی شناسایی و معرفت‌شناسی‌های بودند که هر یک یک کدی متناسب و واقعور آن پیش فرض رک ایجاد مفاهیم استععاری در توصیف سازمان پرداختند. دو سر این توصیف استععاری از معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه شروع و تا معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی ادامه می‌یابد. در نهایت، جهان واقع‌گرایانه کمک، سازمان واقع‌گرایی است که در پروتو استععاره ماشینی می‌توان آن را شناخت و در نهایت آیده‌آلیستی آشوب سازمان پدیدای ناریخته و زمینه‌ای است که در دوران بازی‌های زبانی ممکن است یابد و در پرتو استععارها باید آن را تفسیر نهایت، نه تیپین.
اما از نهایت فیلسوفی مسلمان، سازمان خود مفهوم استععاری است که توسط ذهن‌های خلاق و با ممد از قیو تخلیه، جعل و ابداع شده و مشابه آن جعل از مشابه‌گرایی و گرگ‌پردازی از تهم در طبیعت است. آنچه باید را به جعل و ابداع این استععاره وا داشته است، نیازهای واقعی و رویه است. بنابراین گرچه مفهوم سازمان و دیگر مفاهیم مرتب با آن ساخته‌ای انسان‌های خود تشکیل‌دهند، اما انگیزه این جمله را ریشه دارد. مفهوم تأمین نیازهای واقعی انسان‌دار. این تباع، پیچیدگی در فهم از جهان را می‌پذیرد و درصد است با برای آن راه‌حل‌های دیگر ارائه‌نماید.
فلسفه اسلامی و مفهوم سازمان

رویکرد فیلسوفان مسلمان به سازمان مبتنی بر پیش فرض‌های هستی شناسانه و معرفت‌های هستی‌شناسی است. که در ادامه به آن می‌پردازیم و سپس تفسیر آن را از اعتباری بودن مفهوم سازمان بیان و آنگاه راه حل پیچیدگی در شناخت را از این منظر بیان می‌کنیم.

پیش فرض‌های هستی شناسانه

1. هستی (واقعیت) در این سطح عقلی، خیالی و حسی می‌باشند (جووادی آملی، 1378، ص 317).
2. ویژگی هر کدام از این سطوح در شلک و ضعف هستی آن نهفته است. به‌گونه‌ای که هستی عقلی در کمال شلک و از این رو، تجزیه محسوس است و هستی خیالی در مرحله پایین‌تر از شلک وجودی است و از تجزید کامل برخورد نیست و هستی خود در مرحله دانی و پست وجودی است و نسبت به دو سطح قابل از تجزید برخورد نیست.
3. این سطح از هستی متفکر از هم نبوده و با یکدیگر ارتباط طولی داشته، به‌گونه‌ای که هر سطح مادون از هستی، حقيقیت‌آز خود را در سطح عالی‌تر دارد و اشراز و افتراق آن با مرحله قبل در شلک و ضعف هستی خود است.
4. تدوین این سطح از هستی به صورت نزولی بوده، به‌گونه‌ای که سطح هستی عقلی تدریج سطح هستی خیالی و آن نیز سطح هستی حسی را به عهده دارد. بنابراین یک رابطه مغول و منظمی به نحو نزولی از بالا به پایین حاکم است (جووادی آملی، 1375، ص 218).

پیش فرض‌های معرفت‌شناسی

1. معرفت از سنج هستی است. از این رو، بايد بین معرفت که از سنج هستی است و مفهوم ذهنی که به حمل اولی مفهوم است، گرچه به حمل شایع هستی است، فرق گذاشته، بنابراین معرفت به عالم واقعی از سنج پیمان‌زند مفهوم و تصویر ذهنی از عالم واقعی نیست، بلکه نوعی از هستی است که موطن آن نفس انسانی است (جووادی آملی، 1375، ص 96).
۲. نفس انسانی به عنوان سازنده از وجود است که چاپیگاه معروفت بوده، به گونه‌ای که معروفت با آن یکی شده و احاطه می‌یابد و پس از احاطه سایه‌ای از آن به صورت مفهوم در ذهن فاعل شناسا نقش می‌بندد که آن تعبیر به وجود ذهنی می‌شود.

۳. با توجه به سه سطح از هستی عقایل، خیالی و حسی، نفس در کسب معروفت به سوی این سه سطح حرکت کرده و بسته به ظرفیت و توان خود فلسفه و صورورت حسی، خیالی و عقایل می‌یابد و نسبت به عالم حسی، معروفت حسی و عالم خیالی، معروفت خیالی و عالم عقایل، معروفت عقایل بیپار می‌کند. با این تأکید که کسب این معارف به معنی حصول صورت مدرک در ذهن مدرک نیست، بلکه شدن و صورورت نفس در مرحله احاطه با مدرکات حسی، خیالی و عقایل است. سنگ‌هستی شناسانه این مدرکات، سرنج تجربه است، حتی آنها که ادراکات حس صورت می‌گیرد، گرچه مدرکات بالاخره به اثر حسی ماده‌ای، اما مدرکات باقی مانده آن هستی جبرانی است. گرچه نسبت به مدرکات خیالی و عقایل از تجربه ممکن است برخوردارند (جووادی املی، ص ۲۳۰)، ارتباط و کیفیت مواجهه با این مدرکات، حصوری و بدون نیاز به واسطه می‌باشد. بنابراین معرفت حسوری و نحو حصولی نسبت به مدرکات حاصل می‌شود. پس از این احاطه حسوری، ذهن خلاق به خلق وضایم و صورورت‌های خیالی مناسب با ساخت هسته‌های تجدید شده می‌پردازد. گرچه معرفت به پیده‌های حسی به عنوان مدرکات بالاخره با واسطه صورت‌های حسی آنان صورت می‌گیرد و به همین دلیل معرفت به آن پیده‌های حسی حصوری است، اما معروفت نسبت به آن صورت‌های حسی حصوری می‌باشد و این به دلیل تجربه نفس به عناون مدرک و تجربه آن صورت حسی، خیالی و عقایل به عنوان مدرک می‌باشد که اغلب استقلال و نسبت صورورت این دو مدرک و مدرک مجرد، حصور مدرک در نزد مدرک و یا به معنی احاطه عاقبی با معقول نخواهد.

۵. این نحو از معرفت گرچه حسوری است، اما معیار مطابقت آن با واقع که در نزد عموم فیلسوفان سسلمان به عنوان معیار صدق پذیرفتند شده است، باید ملاحظه شود. زیرا اگر این معیار در مقام اثبات است نه ثبوت و مقام اثبات ناظر به اراوه بهره و استدلال است و بهره برای ادعای اشتباه خود با مبزه‌نیاز به احراز مطابقت با واقع دارد.
نقطه پنجم: هر چقدر که بیان حرکت نفس را به سوی سطح سه‌گانه هستی تقویت و شتاب بخشید، صبوری و نقطه نفس در این سطح کامل‌تر شده و نیاز به بیش‌تری صورت می‌گیرد.

نقطه ششم: به سوی سطح سه‌گانه ادراکی، سیر از هستی مادی به سوی هستی تجربی است (جمشاتیانه عدالت و روشنایی زنگه)، هر روشی که توجه نفس را نسبت به هستی مادی کمتر کند و بر توجه آن نسبت به هستی تجربی بیافزاید، صبوری و نقطه نفس با آن ادراکات سریع‌تر و کامل‌تر می‌گردد.

نقطه چهارم: راه سیر و سلوک، رياست، متغیر، تقوی که در ابعاد کاهشی توجه و تعقیب نفس به عالم مادی شده و از سویی باعث شدن تعقیق آن به عوامل غیرمادی گردیده، در این صورت دسترسی صبوری و نقطه نفس با عوامل ادراکی و معنوی کامل‌تر شده و معروف بیشتری حاصل می‌گردد (چهارم، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵). با توجه به مفروضات فوق به تطبیق دیدگاه فیلسوفان مسلمان برم طریعه دانش سازمانی می‌پردازد.

مفهوم «سازمان» مفهومی اعتباری است که از مشاهده و در مقایسه با طبیعت بررسی شده است. با نیاز به سازمان، سازمان در مبانی اول نه در جهان‌های سه‌گانه و هم نه در ادراکات متان‌زنگه با آن جهان‌های قرار می‌گیرد (فناوری اسکوئری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴). این مفهوم استعاره‌ای به وسیله قوام‌خیران که متعلق به همه محسوس آن تحسین در تأمين نیازهای واقعی انسان صورت گیرد (فیحی‌نژاد، ۱۳۷۱، ص ۲۷۷). این نیازهای انسان تأثیر اساس شناخت‌های واقعی انسان آشکار و معنوی می‌گردد، از این رو این مفاهیم
استعاری در خلاء شکل نمی‌گیرند، بلکه مبتنی بر شناخت‌های واقعی از جهان است. هنگامی‌که پیدا کنیم آن شناخت‌های واقعی از نیازها، شکل می‌گیرد. مفاهیم اعتباری به خودی‌خود هیچ نقش واقع‌نما و حکایتی از عالم واقع‌نمونه ندارند. به همین دلیل، تابع معیار مطالعه و عدم مطالعه با واقع نیستند، بلکه صرفاً تابع معیار و غیرمعیار بودن می‌باشد (گئانی، 1382) و این بیانگر نقش کارکردی آن در تمایل خواسته‌های انسانی است. بنابراین، نگرش نسبت به آنها نگرش پراکانترسمی می‌باشد، نه واقع‌گراییه.

توانایی تخلیه ذهن انسانی از مشاهده و مقایسه با طبیعت به‌گردهایبرداری از نظم طبیعی می‌پردازد. و با خلق اعتبار این نظم در جهان پس از اجتماع به ساماندهی رفتار حاصل از اجتماع جهت رسیدن به خواسته‌های واقعی می‌پردازد و این ساماندهی در قالب «سازمان» شکل می‌گیرد. برداشت از نظم طبیعی، الیه با شناخت‌های واقعی از طبیعت می‌تواند متحول شود. شناخت مکانیکی از نظم به شناخت ارگانیکی تغییر می‌یابد و به مثال‌های این تحول در شناخت واقعی، مفهوم اعتبار از نظم نیز می‌تواند از نظم مکانیکی به ارگانیکی تغییر یابد.

از آنجا که علم مدیریت نه یک رشته علمی و نه مبانی‌رسته‌ای است، بلکه از مجموعه رشته‌های مرتبط تشکیل شده است (گوردس، 2007، ص 17); لذا و اساندار علومی است که در بردارندگی نظریه‌های نظری از واقع می‌باشد (بر مبنای واقع‌گرایی).

محور و عنصر اساسی این نظریه‌ها انسان است؛ انسان در ارتباط با خود، دیگران و محیط. آنچه از این نظریه‌ها به دست می‌آید، پس از انطباق با سازمان در قالب مدل کاربردی درآمده و به وسیله مدیران اجرایی به‌کار گرفته می‌شود. به همین دلیل، از علم مدیریت به تکنولوژی نوم‌پای می‌شود. (همان، ص 38). نظریه‌های مدیریتی شکل و قالب کاربردی نظریه‌های دیگر علم مرتب است. بنابراین، دانش مدیریت مختص دو سطح از نظریه است. سطحی که در توییف و تنبیه پیدا و نظریه‌های عینی مانند به لحاظ ارتباط‌های سه‌گانه‌اش که برخواسته از علم مرتب است و سطح دیگر که مدل‌های کاربردی از نظریه‌های و این علاوه بر سطح پیدایش از نظریه‌های فلسفی و منافیکی است که می‌توانیم نرم سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهم.

پیچیدگی سازمان در نظریه‌های سطح اول آن می‌باشد که بالعده گونه‌ای عارضی در مدل‌های کاربردی تأثیرگذار است.
بحث و نتایج گیری

مطالعات سازمانی همچون دیگر حویل‌های علوم اجتماعی به‌تاثیر از تحولات دیگر علوم به‌خصوص علم فیزیک بوته است. نگاهی فلسفی به این تاثیرات گذاری نشان داده است که برخی از مفاهیم کاربردی در علم فیزیک به همراه پیش فرض‌های هستی‌شناسي و معرفت‌شناسی آن وارد قلمرو مطالعات سازمانی شده است. مفاهیم مانند مکانیک و آشوب به همراه مفاهیم وابسته به عنبیه تحاول و استعاره‌های در تبیین و تفسیر سازمان و عملکرد آن به عاریت گرفته شده است. در تبیین فیزیکی عینیت نظم در رفتارهای انسانی به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را با روشهای رایج و تجربی کشف نمود و در قابل یک قانون عموم به تبیین و پیش‌بینی آن در مبانی و مکانهای دیگر پرداخت. اما در تصویر آشوب‌زدایی از رفتارهای مؤلفه‌های زیادی از جمله فرهنگ در بروز و تفسیر رفتار تأثیرگذار است، به‌گونه‌ای که به سختی می‌توان مدل عام و جهان‌شناسی از آن ساخت. روش کیفی به عنوان کاربردی ترین روش برای فهم جهان انسانی آشوب‌زدایی پیشنهاد می‌شود.

اگر دو تصویر از جهان، برداشت‌های گوناگونی از سازمان و عملکرد آن ارائه

می‌دهد، آیا تصویر فلسفه اسلامی از جهان و هستی امکان فهم دیگری از سازمان و عملکرد آن را فراهم نمی‌آورد؟ به نظر نویسندگان این مقاله پاسخ به این سوال مثبت است. ساخته‌های سگانه از هستی و ارتباط طولی آنان با یکدیگر و معرفت‌بخشی هر کدام به همراه راه‌های معرفت به آن ساختها تبیین و تفسیر دیگری را از رفتارهای
انسانی که سازمان تبلور سمبلیک آن رفتارها است، به همره می‌آورد. نتیجه‌ای این تصویر ارائه راه سیر و سلوك و معنویت به عنوان یکی از راه‌های کسب معرفت بیشتر و عمیق‌تر نسبت به جهان و انسان می‌باشد.
فهرست منابع و مآخذ

1. قرآن مجيد
2. باربور، ایان؛ علم و دین، ترجمه: بهاءالدین خرمشاکی؛ مركز نشر دانشگاهی، 1374.
3. جوادی امینی؛ رحمت مختوم، ج 3 و 4، قم، اسما، 1375.
4. جوادی امینی؛ معرفت شناسی در قرآن مجید، قم، اسما، 1378.
5. صمدی، عباس؛ تأثیر مبانی فکری و فلسفی مکاتیک کوانتوم بر نظریه های سازمان و میریت، فصلنامه دانش مدیریت، شماره ۳، ۱۳۸۰.
6. طباطبایی؛ نهایی الحکم، بر جا، دارالتبیین الإسلامی، ۱۳۱۸ ق.

7. فناینی اشکوری، محمد؛ معقول نانی، ج ۱، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۷۵.
8. گلشنی، مهدی؛ پیش فرض‌های معرفت شناسی در مدیریت اسلامی، فصلنامه جوزه و دانشگاه، قم، شماره ۳۷، ۱۳۸۲.
9. کلشی، مهدی؛ دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
10. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار ج ۱، قم، پژوهشگاه انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.


